**اقتضای تحقیق**

واضح است که تا وقتی فرض کلام، محقق است یعنی جمع عرفی میسر است و احتمال تقیه هم در یک طرف می رود، نباید به گزینه دوم رای داد. و این رای مشهور - بلکه متفق علیه - است و اگر سخنی هست، در تحقق فرض و مصداق شناسی آن است. مثلا آیا در هر زمان که رابطه دو طرف تعارض، رابطه عام و خاص یا مطلق و مقید است می توان امکان و صحت جمع عرفی را مسلم انگاشت؟ واضح است که مطابق موازین اصول فقه و باور اصولیین جواب منفی است. زیرا برخی عام ها و مطلق ها ابا از تخصیص و تقیید دارند. مساله تا این جا هم پیچ و خم ندارد. پیچ و خم مساله در مصداق شناسی ابا است که هر چند درمواردی اندک و گاه با مثال های فرضی می توان برای آن مصداق پیدا کرد لکن گفتگو در شناخت کامل موارد آن است. مثلا عمومات و مطلقاتی که از ائمه علیهم السلام برای عمل مکلفان در جمع های عام، صادر شده، قابل تخصیص و تقیید است؟ این پرسش وقتی پررنگ تر جلوه می کند که آن چه بناست مخصص و مقید به حساب آید، قبلا صادر نشده باشد و از ائمه بعد - علیهم السلام - به منصه ظهور رسیده باشد. ما در آینده در بحث نسخ و تخصیص برخی نکات مرتبط و مفید با این مساله را مطرح خواهیم کرد.

آن چه بیان گردید یک طرف مساله است؛ از طرف دیگر موضع اصولی نسبت به حمل اخبار بر تقیه و احتمال آن نیز بی تاثیر در رفتار فقهی فقیه نیست. با این توضیح که هر گاه موضع فقیه نسبت به حمل بر تقیه - همچون صاحب جواهر - موضع انقباضی باشد، طبیعی است که کمتر باید از تقیه سخن گوید و هر گاه موضع وی نسبت به این پدیده موضع انفتاح باشد - چنان که گاه از سیره شیخ طوسی در رفتار فقهی اش به دست می آید - باید انتظار بیشتری از حمل بر تقیه از وی داشت. البته ممکن است گفته شود: این تفاوت رفتار در اصل مساله اصولی که «تقدم رتبی حمل بر جمع عرفی بر حمل بر تقیه وامکان آن است» اثری ندارد، بلکه در رویه عملی در صحن فقاهت واستنباط ممکن است، اثر گذار باشد.

**پاسخ پرسش پنجم (توجیه موارد رفتارهای خلاف تقیه از ائمه - علیهم السلام - و دعوت بر خلاف آن)**

<u>چند روایت</u>

به این روایات توجه کنید:

**<u>1.</u>** «قال الکلینی: و رواه بعض اصحابنا عنه قال: فقال لی: ما عندکم یا ابا حنیفة؟ فقلت: ما عندنا فیه الا حدیث عمر، ان الله اخذ فی الشهادة کلمتین علی العباد. قال: فقال لی: «لیس کذلک یا ابا حنیفة و لکن الزنا فیه حدان و لا یجوز ان یشهد کل اثنین علی واحد، لان الرجل و المرأة جمیعا علیهما الحد و القتل انما یقام علی القاتل و یدفع عن المقتول».[1]

مطابق این روایت امام صادق - علیه السلام - در مساله مورد توجه و غیر مخفی تعداد شهود زنا، آشکارا نه تنها با گفته ابوحنیفه و رأی مورد تمایل او صریحا مخالفت کرده اند بلکه کلام عمر بن خطاب را نیز با استدلال رد نموده و نسبت به آن موضع سلبی گرفته‌اند.

1 .**وسائل الشیعة**، ج27، کتاب الشهادات، باب 49، ص409، ح2.

روایت در کتاب کافی است، لکن فاقد سند معتبر است.

**2.** «...عن داود بن الحصین عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: سألته عن شهادة النساء فی النکاح بلا رجل معهنّ اذا کانت المرأة منکرة؟ فقال: «لا بأس به». ثم قال: «ما یقول فقهاءکم؟» قلت: یقولون: لا تجوز الا شهادة رجلین عدلین. فقال: «کذبوا - لعنهم الله - هوّنوا و استخفّوا بعزائم الله و فرائضه و شدّدوا و عظّموا ما هوّن الله. ان الله امر فی الطلاق بشهادة رجلین عدلین فاجازوا الطلاق بلا شاهد واحد و النکاح لم یجیء عن الله فی تحریمه [عزیمة]....».[2]

در این روایت امام - علیه السلام - بدون ملاحظه سخن مسلم انگاشته شده نزد فقهای سنی[3] را رد می کند واگر «لعنهم الله » از اضافه راویان و ناسخان نباشد، نسبت به آن ها موضع بشرط لا می گیرند و نسبتی که فرد را از عدالت ساقط می کند به ایشان می دهند.

البته داود بن الحصین شیعی امامی یا واقفی است و گزارشی از عامی بودن او نقل نشده است، هر چند در حدیث شریف اشعار به این جهت در حق وی وجود دارد. و شاید استبصاری برای وی رخ داده باشد، لکن به هر حال از بودن امام - علیه السلام - در حالت توسع (مقابل تقیه) خبر میدهد.

ضمنا روال طبیعی این است که داود پس از شنیدن فرمایش امام - علیه السلام - سخن امام را ثبت کرده و به دیگران منتقل می کند. این پدیده نیز حکایت از توسع مورد اشاره دارد. روایت مطابق برخی نظرها از دو سند موثق برخوردار است، هر چند نسبت به اعتبار داود گفته مخالف نیز وجود دارد.

**3.** شبیه مورد قبل، روایت قاسم بن سلیمان است با این تعبیر:

سالت ابا عبدالله - علیه السلام - عن الرجل یقذف الرجل فیجلد حدا ثم یتوب و لا یعلم منه الا خیرا تجوز شهادته؟ قال: «نعم. ما یقال عندکم؟» قلت: یقولون توبته فی ما بینه و بین الله و لا تقبل شهادته ابدا. فقال: «بئس ما قالوا کان ابی یقول: اذا تاب و لم یعلم منه الا خیر جازت شهادته».[4] روایت مطابق برخی نظرها واجد سه سند معتبر است؛ هر چند برخی نسبت ها به این سلیمان موضع سلب دارند.

---

2 .همان، باب 24،ص360، ح 35.

3 .جزیری در پیوند با نکاح می‌گوید: «اتفق الثلاثة علی ضرورة وجود الشهود عند العقد فاذا لم یشهد شاهدان عند الایجاب و القبول بطل. و خالف المالکیة فقالوا: ان وجود الشاهدین ضروری و لکن لا یلزم ان یحضرا العقد بل یحضران الدخول اما حضورهما عند العقد فهو مندوب فقط». **کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة**، ج4، ص25.

4 .**وسائل الشیعة**، به وصف سابق، باب 36، ص383، ح2.